



خلاصه کتاب نگاهی به حدیث ثقلین

استاد راهنما: محمد مهدی خطیبی

مؤلف: علیرضا سجادی

آبان ۱۴۰۲

موسسه بیان معرفت

چکیده

در این کتاب به بیان حدیث شریف ثقلین، اسناد آن، دلالت های لغوی و معنوی آن بر امامت و رهبری اهل بیت خاندان نبوت(علیهم السلام) از منابع معتبر اهل سنت پرداخته و در انتها به پنج مورد از اشکالاتی که بر این حدیث وارد شده از سوی علمای اهل سنت، اشاره شده و پاسخ آن ذکر شده است. بنای این کتاب بر اختصار است و بسیاری از جاهای کتاب به توضیح مبسوط بسنده کرده است و بنابراین این کتاب در شرح کامل حدیث بر نیامده و مطلب درباره این حدیث فراتر از این کتاب است.

مقدمه

در کتاب صحیح ترمذی از جابر بن عبدالله انصاری، اینگونه نقل شده:

((يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي.))^۱

و با سند دیگری از زید بن ارقم نقل می کند:

((إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا.))^۲

این دو روایت از دو صحابی پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) روایت شده و مورد پذیرش همه فرقه های اسلامی است و مدلول و معنای آن واضح و روشن است. بنابراین بهترین وسیله برای اتفاق و تقریب مسلمانان است.

در چهار بخش به بررسی این حدیث شریف پرداخته خواهد شد:

۱- پژوهشی در واژگان حدیث؛

۲- نگاهی به راویان حدیث؛

۳- بررسی دلالت های حدیث؛

۴- بررسی اشکال ها و ایرادهای واهی.

^۱ السنن ترمذی/ج ۶/ص ۱۲۴/ح ۳۷۸۶.

^۲ همان/ص ۱۲۵/۳۷۸۸.

واژگان حدیث ثقلین

در مورد کلمه ثقلین دو نظریه وجود دارد:

۱- تثنیه برای ریشه ((ثَقَّلَ)) است که در لغت به معنای متاعی است که مسافر با خود حمل می‌کند.

۲- تثنیه برای ریشه ((ثَقَلَ)) است که به معنای بار سنگین و گنج می‌باشد.

در تاب قاموس المحيط فیروز آبادی چنین آمده:

ثَقَلَ به معنای متاع و کالای مسافر و نیز هر چیز نفیسی است که پنهان و محفوظش می‌دارند. و حدیث ثقلین نیز از همین لغت است.^۳

با توجه به قرائن حدیث، نظر اول بر نظر دوم ترجیح دارد. زیرا مسافری که از شهری به شهر دیگر کوچ می‌کند و قصد بازگشت به شهر قبل را ندارد و از آنجا که حمل و نقل در آن زمان سخت بود و مسافر نمی‌توانست تمام لوازم و اثاثیه زندگی را جابه‌جا کند، تنها به برداشت اشیاء گرانبهای دارایی خود اکتفا می‌کرد.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می‌فرماید:

((انی قد دعیت فأجبت)) یا ((یوشک أن أَدعی فأجبت)) که بیان از نزدیکی رحلت ایشان می‌باشد. و در ادامه می‌فرماید ((وإنی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی اهل بیتی)) بنابراین آنچه را که به جهت رحلت باید به همراه خود ببرد که عزیزترین اشیای خود می‌باشد، به جهت رافت و محبت بی دریغی که به امت دارد، قرآن و عترت را در بین آنها باقی گذارده و توصیه می‌کند: ((ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا)). یعنی دو گوهر نفیس در میان امت باقی بماند تا امت پس از ایشان گمراه نشوند و ضامن هدایت امت باشند. بنابراین با توجه به قرائن مذکور، واژه ((ثَقَّلَ)) بر ((ثَقَلِ)) ترجیح دارد.

بررسی سایر واژگان

در ادامه حدیث در نقل اول حضرت می‌فرماید: ((ما إن أخذتُم بهما لن تضلوا^۴)) و در نقل دوم: ((ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا^۵)). منظور از واژگان اخذ یا تمسک در کتب لغت در چنین موارد به معنای تبعیت و پیروی است و علاوه بر آن ابن ابی شیبیه در متن روایت کلمه ((اتباع)) را آورده است.^۶

^۳ قاموس المحيط/ ج ۳/ ص ۴۶۸/ ماده ثقل

^۴ منابع واژه اخذ: مسند احمد/ ج ۳/ ص ۵۹، مسند ابن راهویه/ ج ۱۸۷۳، طبقات ابن سعد/ ج ۲/ ص ۱۹۴، السنن ترمذی/ ج ۶/ ص ۱۲۴/ ج ۳۷۸۶، مسند ابی یعلی/ ج ۲/ ص ۳۷۶/ ح ۱۱۴۰، المعجم الکبیر/ ج ۳/ ص ۶۲/ ح ۲۶۷۸ و ۲۶۸۰ و دیگر مصادر.

^۵ منابع واژه تمسک: منتخب مسند عبد بن حمید/ ص ۱۱۴/ ح ۲۶۵، الدر المنثور/ ج ۲/ ص ۲۸۵، احیاء المیت/ ص ۳۶/ ح ۷ و دیگر مصادر.

^۶ المصنف/ ج ۱۰/ ص ۵۰۵/ ح ۱۰۱۲۷.

متقی هندی نیز حدیث را با واژه ((اعتصام)) نقل کرده که در قرآن، حدیث، لغت عربی و اسعالمات فصیح همان معنای تمسک را دارد.^۷ روایتی در کتب شیعه و سنی آمده که امام صادق(علیه السلام) در تفسیر آیه مبارکه ۱۰۳ سوره آل عمران فرمود:^۸ ((نحن حبل الله))^۹. و در تفاسیر و منابعی مانند تفسیر فخر رازی، تفسیر الخازن و المستدرک حاکم نیشابوری، ذیل آیه مذکور حدیث ثقلین نقل شده است.^{۱۰}

بنابر آنچه گفته شد، با توجه به اینکه اعتصام و تمسک به معنای پیروی است، امامت و خلافت حضرت علی و اهل بیت(علیهم السلام) ثابت خواهد شد.

نکته: در بعضی از متون حدیث ثقلین، به جای کلمه ((ثقلین)) کلمه ((خلیفین)) وارد شده که صریحا در مدعای شیعه امامیه می‌باشد.^{۱۱}

نتیجه بحث

حدیث ثقلین با تمامی نقل‌های فراوان و گوناگون، مفید معنای امامت و خلافت است و دلالت کلمه ((خلیفین)) از همه صریح‌تر است. حدیث ثقلین و آیه ۱۰۳ آل عمران یکدیگر را تصدیق میکنند؛ آنچه را که قرآن کریم به عنوان حبل الله به تمسک آن امر می‌فرماید، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) حبل الله را قرآن و اهل بیت معرفی می‌کند و به تمسک آن دو دستور می‌دهد.

راویان حدیث ثقلین

در میان اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بیش از سی نفر حدیث ثقلین را از ایشان نقل کرده‌اند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱- امیر المومنین(علیه السلام) ۲- امام حسن مجتبی(علیه السلام) ۳- سلمان فارسی ۴- ابوذر غفاری ۵- جابر بن عبدالله انصاری ۶- ابوهیثم بن تیهان ۷- حذیفه بن یمان ۸- ابوسعید خدری ۹- خزیمه بن ثابت ۱۰- زید بن ثابت ۱۱- طلحه ۱۲- ابوهیرة ۱۳- سعد بن ابی وقاص ۱۴- ابویوب انصاری ۱۵- عمرو بن عاص ۱۶- فاطمه زهرا(سلام الله علیها) ۱۷- ام سلمه.

البته در طول قرون متمادی حدود صد و یک نفر از مشاهیر، مفسران، محدثان، مورخان و راوی شناسان اهل سنت، حدیث ثقلین را به اسناد خود از اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

^۷ کنز العمال/ ج ۱/ ص ۱۸۷/ ح ۹۵۴.

^۸ «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا».

^۹ الصواعق المحرقة/ ص ۲۳۳، شواهد التنزیل/ ج ۱/ ص ۱۶۹.

^{۱۰} تفسیر الکبیر/ ج ۸/ ص ۱۷۳، تفسیر الخازن/ ج ۱/ ص ۲۷۷، المستدرک الصحیحین/ ج ۳/ ص ۱۱۰.

^{۱۱} مسند احمد/ ج ۵/ ص ۱۸۱/ ح ۲۱۰۶۸ و ص ۱۸۹/ ح ۲۱۱۴۵، کتاب السنه/ ص ۳۳۶/ ح ۷۵۴، المعجم الکبیر/ ج ۵/ ص ۵۳.

۱- سعید بن مسروق ثوری ۲- سلیمان بن مهران اعمش ۳- محمد بن سعد نویسنده الطبقات ۴- ابوبکر بن ابی شیبه
نویسنده المصنف ۵- ابن راهویه نویسنده المسند ۶- احمد بن حنبل ۷- مسلم بن حجاج قشیری نویسنده الصحيح ۸- ابن ماجه
قزوینی نویسنده سن المصطفی ۹- ابو داوود سجستانی نویسنده السنن ۱۰- ترمذی ۱۱- ابن ابی عاصم نویسنده السنه ۱۲-
نسائی ۱۳- محمد بن جریر طبری ۱۴- ابوالقاسم طبرانی ۱۵- ابوالحسن دارقطنی ۱۶- حاکم نیشابوری ۱۷- ابوبکر بیهقی
۱۸- خطیب بغدادی ۱۹- ابن عساکر دمشقی ۲۰- فخر رازی.

بررسی دلالت‌های حدیث ثقلین

در بررسی الفاظ بیان شد که از نظر لغوی، حدیث ثقلین بیانگر امامت و خلافت اهلبیت (علیه السلام) است اما برای تثبیت
آنچه گفته شد، می‌توان به بیانات شارحان اهل سنت مراجعه نمود.

برای نمونه المناوی در کتاب خود می‌نویسد:

حدیث ثقلین به صراحت و بدون هیچگونه ابهامی، دلالت بر اینکه قرآن و عترت، به سان دوفرزی هستند که با هم متولد
شدند؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آنان را در میان امت گذاشته و به امت توصیه فرموده با آن دو به نیکی رفتار نموده و حق
آنان را بر خود مقدم داشته و در امر دین به آنها تمسک بجویند.^{۱۲}

ملا علی قاری در کتاب خود چنین می‌نگارد:

معنای تمسک به عترت، همان دوستی آنان و هدایت یافتن به راه و روش و دستور آنهاست.^{۱۳}

زرقانی مالکی (از محققین اهل تسنن در حدیث) چنین می‌گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در ادامه حدیث ثقلین، سفارش خود را تاکید و تقویت کرد و فرمود: ((فانظروا بم تخلفونی
فیهما بعد وفاتی؟ هل تتبعونهما فتسرونی أو لا فتسیئوننی؟))^{۱۴}

حدیث ثقلین بیانگر اعلمیت اهل بیت (علیهم السلام)

ابن حجر مکی پیرامون حدیث می‌نویسد:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با این فرمایش امت را به اقتدا و تمسک و فراگیری از علم سرشار این دو منبع دانش فرمان

می‌دهند.^{۱۵}

^{۱۲} فیض القدیر / ج ۱۳ / ص ۱۵.

^{۱۳} مرقاة المفاتیح / ج ۱۰ / ص ۵۳۱.

^{۱۴} شرح مواهب اللدنیة / ج ۷ / ص ۷.

^{۱۵} الصواعق المحرقة، ص ۲۳۱.

بنابراین یکی از اموری ه از حدیث ثقلین افاده می‌شود، اعلمیت مطلق اهل بیت است و این اعلمیت مطلق مستلزم برتری ایشان بر سایر مردم است و برتری بر سایرین، مستلزم امامت آنان خواهد بود. از این رو همه اصحاب پس از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مامورند در مسائل علمی و دینی به خاندان نبوت رجوع نمایند و از آنان تبعیت و پیروی کنند.

و ایضا در برخی از متون محدثان اهل سنت تصریح شده که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در ادامه حدیث فرمود: ((... فلا تُقَدِّمُوهُمَا فَتُهْلِكُوا و لا تُقْصِرُوا عَنْهُمَا فَتُهْلِكُوا و لا تُعَلِّمُوهُمُ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ)).^{۱۶}

ملا علی قاری بر تایید مطالب گذشته در کتاب مرقاة المفاتیح افزوده:

روشن است که در غالب موارد عرفی، افراد نزدیک تر به صاحب خانه، از حالات و خصوصیات او بهتر آگاهی دارند تا دیگران؛ پس منظور از عترت، دانشمندان و عالمان از خاندان نبوت می‌باشند که از راه روش رسول خدا(صلی الله علیه و آله) اطلاع کامل دارند و دانش و حکمت آن بزرگوار نزد آنان می‌باشد. به همین جهت آنان قرین و عدل کتاب خدای سبحان قرار داده شده‌اند همچنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾.^{۱۷}

ابن حجر مکی نیز در کتاب صواعق المحرقة، بعد از نقل حدیث می‌گوید:

این قرمایش حضرت((فلا تقدموهم فتهلكوا.....)) دلیل است بر اینکه در میان خانواده خاص رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، هر که اهلیت و شایستگی مراتب عالی و قدرت تامین خواسته‌های دینی مردم را داراست، بر دیگری مقدم است. نتیجه اینکه حدیث ثقلین، علاوه بر وجوب تعلم از قرآن و عترت، بیانگر امامت خاندان نبوت و تقدم آنها بر دیگران است.

حدیث ثقلین، بیانگر عصمت اهل بیت(علیهم السلام)

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) قرآن و عترت را قرین یکدیگر قرار داد و بنابراین این حدیث بر دو نکته اساسی دلالت می‌کند:

۱- عصمت اهل بیت(علیهم السلام)

۲- وجود امام از اهل بیت در تمامی زمانها.

امامی صلاحیت امامت و خلافت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) و رهبری مردم را دارد که تمامی افراد امت بتوانند امور دینی و مورد نیاز خود را از او فراگیرند و تا قرآن باقی است، باید امامی از اهل بیت در کنار قرآن باشد. البته بحث از عصمت و امامت سایر ائمه هر یک پژوهش جداگانه‌ای می‌طلبد.

اقتران حدیث ثقلین با احادیث دیگر

^{۱۶} المعجم الكبير/ج ۵/ص ۱۶۶، مجمع الزوائد/ج ۹/ص ۱۶۴، اسد الغابه/ج ۲/ص ۱۳، الصواعق المحرقة/ص ۲۳۰.
^{۱۷} بقره/۱۲۹، آل عمران/۱۶۴، جمعه/۲.

حدیث ثقلین، در موارد زیادی همراه با احادیثی ذکر شده است که آن احادیث از نظر سند متواتر بوده و دلالت بر امامت و خلافت بلافضل امیرالمومنین (علیه السلام) دارد و ورود حدیث ثقلین در ضمن این احادیث، بیانگر این است که مدلول حدیث ثقلین در اثبات امامت و خلافت است (به قرینه وحدت سیاق بین دو حدیث و عدم وجود قرینه قطعی بر خلاف آن و این نیز حجت است).

یکی از این موارد اقتران، می‌توان به اقتران حدیث ثقلین با حدیث غدیر اشاره کرد که منقی هندی در کتاب کنز العمال از ابن جریر طبری، ابن ابی عاصم و محاملی آورده است:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روز غدیر در حالی که دست علی (علیه السلام) در دستش بود، فرمود: ((ایها الناس، أ لستم تشهدون أن الله و رسوله اولی بکم من أنفسکم . أن الله و رسوله مولاکم؟ قالوا: بلی یا رسول الله. قال: فمن کان الله و رسوله مولاة فإنّ هذا مولاة و قد ترکت فیکم ما إن أخذتم بهما لن تضلوا بعدی، کتاب الله و اهل بیته)).^{۱۸}

ابن حجر در کتاب الفتاوی الفقهیه، سه حدیث ثقلین و غدیر و منزلت را در یک سیاق نقل کرده که هر سه دلالت بر امامت امیرالمومنین (علیه السلام) می‌کند.

موارد ذکر حدیث ثقلین

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حدیث را در موارد و جاهای مختلف، ایراد کرده‌اند که به چهار مورد آن اشاره می‌شود:

۱- هنگام بازگشت از طائف.^{۱۹}

۲- در حجة الوداع و به طور مستقل در روز عرفه.^{۲۰}

۳- هنگام بازگشت از حجة الوداع و در روز غدیر و در ضمن حدیث غدیر.^{۲۱}

۴- هنگام رحلت ایشان و در حجره مملو از جمعیت.^{۲۲}

دعوت به اتحاد در پرتو تعلیمات حدیث ثقلین

مرحوم سید محمد هادی میلانی (رحمة الله علیه) نقل می‌فرمود:

یکی از بزرگان علمای شیعه در نجف اشرف، برای ایجاد اتحاد بین فرقه های اسلام، پیش قدم شد. ما به ایشان و امثال ایشان اصرار داشتیم که راه درست اتحاد بین فرق اسلامی و تقارب بین مذاهب، منحصر در التزام و بکار بستن مفاد حدیث

^{۱۸} کنز العمال/ ج ۱۳/ ص ۱۴۰/ ح ۳۶۴۴۱، و در مصادر دیگر المعجم الكبير/ ج ۵/ ص ۱۶۶/ ح ۵۰۷۰، المستدرک الصحيحین/ ج ۳/ ص ۲۸ و...

^{۱۹} الصواعق المحرقة/ ص ۲۳۱ ابن حجر مکی از ابن ابی شیبہ نقل می‌کند.

^{۲۰} کنز العمال/ ج ۱/ ص ۱۸۸/ ح ۹۴۴ از ابن ابی شیبہ، ترمذی در السنن/ ج ۶/ ص ۱۲۴/ ح ۳۷۸۶، المعجم الكبير/ ج ۳/ ص ۶۳/ ح ۲۶۷۹ و...

^{۲۱} مسند احمد/ ج ۳/ ص ۱۷، السنن دارمی/ ج ۲/ ص ۳۴۲، السنن الكبرى/ ج ۲/ ص ۱۴۸، البداية و النهایة/ ج ۵/ ص ۲۰۹ و...

^{۲۲} سبط النجوم العوالی/ ج ۳/ ص ۶۳/ ح ۱۳۶ نقل از ابن ابی شیبہ، کشف الاستار/ ج ۳/ ص ۲۲۱/ ح ۲۶۱۲، الصواعق المحرقة/ ص ۸۹ و...

ثقلین است؛ زیرا فرض این است که این حدیث شریف نزد شیعه و سنی از نظر صدور و صحت و تواتر، مورد اتفاق دو طرف است و از نظر دلالت هم هیچ ابهامی در آن نیست. بنابراین امری که صدورش از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) قطعی است و دلالتش نیز بر مدعای یکی از دو طرف (شیعه) تام و بدون ابهام است، وجهی جامع و محوری اساسی برای اتحاد بین فرق کافی است. چرا مدعیان اتحاد و تقریب بین مذاهب آن را رها کرده و به راه‌های دیگری که نه بهره‌ای دارند و نه ما را به هدف می‌رسانند، روی آورده‌اند.

در قبال ما، آن مرجع بزرگوار پیشنهاد دیگر در نظر داشت. او برای انجام مقصود خود، به دیار اهل خلاف سفر کرد و پس از بازگشت، بر گفته ما اعتراف کرده و گفت: برای علاج این مشکل چاره‌ای جز رجوع بع حدیث ثقلین و امثال آن وجود ندارد.

چکیده سخن

رسول خدا از رحلت خویش خبر داده و دو شیء گرانبهای خود را در میان امت باقی گذاشتند تا در اثر پیروی و تبعیت از این دو شیء، امت اسلامی به گمراهی نرود و ضامن هدایت ابدی امت خواهند بود ((لن تضلوا ابدا)) (لفظ لن دلالت بر نفی ابد دارد).

آنگاه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بر امت تاکید کرد که کنار حوض کوثر از شما خواهم پرسید که با این دو چگونه رفتار کرده‌اید؟ آیا حق مرا در ارتباط با آن دو رعایت کرده یا نه؟ شاید ایشان به سقایت آب کوثر توسط امیرالمومنین(علیه السلام) و منع منافقان از نوشیدن آب حوض توسط ایشان اشاره فرموده است. و یا به حدیث مشهوری که مورد پذیرش طرفین است و در صحاح نیز آمده اشاره فرمود:

((يَرِدُ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِي فَيَحْلَوْنَ عَنِ الْحَوْضِ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي، فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ، إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى)).^{۲۳}

اشکال ها و ایرادهای واهی بر حدیث ثقلین

اهل سنت به پنج طریق استدلال‌های شیعه را به حدیث ثقلین باطل می‌کنند. آنها را بیان کرده و در پایان هر اشکال به آن پاسخ داده خواهد شد.

۱- تضعیف حدیث ثقلین

^{۲۳} صحیح بخاری/ ج ۶/ص ۹۷/ ۴۷۴۰ و ج ۸/ص ۱۱۹/ ۶۵۷۶ و ص ۱۲۰/ ۶۵۸۵ و ۶۵۸۶، صحیح مسلم، ج ۴/ص ۱۷۹۶/ ۲۲۹۷ و ص ۲۱۹۴/ ۲۸۶۰، مسند احمد، ج ۱/ص ۴۵۳ و ج ۳/ص ۲۸ و ج ۵/ص ۵۰.

ابوالفرج ابن جوزی در کتاب العلل المتناهیة فی الاحادیث الواهیة، احادیثی را که به خیال خود ضعیف بوده و از نظر سند مخدوش است، ذکر کرده حدیث ثقلین را در شمار این احادیث آورده است. وی این حدیث را با یک سند نقل کرده و پس از آن در سلسله سند حدیث خدشه وارد نموده.^{۲۴}

غیر از ابن جوزی، فرد دیگری سند حدیث را تضعیف نکرده، از این رو تضعیف وی مردود است. به طوری که شمار زیادی از بزرگان اهل سنت او را در این کار تخطئه کرده و عملش را مردود دانسته‌اند. از جمله آنها عبارت‌اند از:

۱- سبط بن جوزی در کتاب تذکره الخواص ۲- حافظ سخاوی در کتاب استجلاب ارتقاء الغرف ۳- حافظ سمهودی در کتاب جواهر العقیدین ۴- ابن حجر مکی در کتاب صواعق المحرقة ۵- عبدالرؤف مناوی در کتاب فیض القدیر.

افزون بر این، ابوالفرج ابن جوزی شخصی است که به تعصب و عنادورزی نسبت به حق مشهور است و در تضعیف احادیث و یا جعلی شمردن آنها بی‌پروایی خاصی داشته است. از این رو بزرگان او را تخطئه نموده و دیگران را از پیروی از او جدا بر حذر داشته‌اند.

و ایضا مصادر معتبر حدیث ثقلین پیش از این در قسمت راویان حدیث، ذکر شد و آنان به صحت این حدیث اشاره کرده‌اند.

۲- ناشناخته بودن حدیث ثقلین

ابوعبدالله بخاری به ناشناخته بودن متن حدیث حکم کرده و در کتاب التاریخ الصغیر چنین می‌نویسد:

قال احمد فی حدیث عبدالملک عن عطیة عن ابی سعید: قال النبی (صلی الله علیه و آله) ((ترکت فیکم الثقلین)). قال احادیث الکوفیین هذه مناکیر.^{۲۵}

ما این اشکال را از دو جهت پاسخ می‌دهیم:

۱- نسبت این کلام به احمد بن حنبل دروغ است؛ زیرا خود او این حدیث را در کتاب المسند خود و نیز در کتاب فضائل الصحابه به اسانید بسیاری نقل کرده است. کسی که با این گستردگی حدیث را نقل می‌کند، آیا ممکن است در عین حال از جهت متن نکره بشمارد؟ کجا و چه زمانی این حدیث را انکار کرده است؟

۲- متن حدیث برای بخاری منکر است، زیرا حدیث بیانگر امامت امیرالمومنین و اهل بیت (علیهم السلام) است و بر اعلمیت و افضلیت و قرین یکدیگر بودن قرآن و عترت دلالت می‌کند.

۳- تحریف حدیث ثقلین

^{۲۴} ج ۱/ص ۲۶۸/ح ۴۳۲.
^{۲۵} التاریخ الصغیر/ج ۱/ص ۳۰۲.

در این قسمت، تحریف به معنای نقصان مراد است. یعنی قسمتی از حدیث را که دلالت اهل بیت مبتنی بر آن است، حذف کرده و نقل نموده‌اند. از جمله افراد مسلم بن حجاج در صحیح خود، و خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد می‌باشد.^{۲۶} در نقل تاریخ بغداد چنین آمده:

((الْمُطَيَّنُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ مَعْرُوفٍ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ، عَنْ حَدِيقَةَ بْنِ أُسَيْدٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، " إِنِّي فَرَطُ لَكُمْ، وَأَنْتُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضِ، وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ حِينَ تَرُدُّونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ، فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا: الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ، سَبَبُ طَرْفِهِ بِيَدِ اللَّهِ، وَطَرْفُهُ بِأَيْدِيكُمْ فَاسْتَمْسِكُوا بِهِ، وَلَا تَضِلُّوا وَلَا تَبَدَّلُوا.))

خطیب بغدادی در صدر حدیث از ثقلین نام برده اما فقره به یک مورد آن یعنی قرآن اشاره نموده و ذکر دیگری خودداری کرده است.

این حدیث با همین سند در سایر مصادر اهل سنت، از ثقل دیگر نیز نام برده که یک مورد آن این است؛ ترمذی در نوادر الاصول نقل می‌کند:

((...إِنِّي فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ حِينَ تَرُدُّونَ عَلَيَّ عَنِ الثَّقَلَيْنِ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ تَعَالَى سَبَبُ طَرْفِهِ بِيَدِ اللَّهِ تَعَالَى وَطَرْفُهُ بِأَيْدِيكُمْ فَاسْتَمْسِكُوا فَلَا تَضِلُّوا وَلَا تَبَدَّلُوا وَالثَّقَلُ الْأَصْغَرُ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنِّي قَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ)).^{۲۷}

ذکر جمیع موارد تحریف، نیاز به مجالی وسیع‌تر و تالیف جداگانه‌ای است.

۴- معارضه با احادیث دیگر

نکته: معارضه فرع حجت است؛ یعنی دو حدیث وقتی بایکدیگر متعارض‌اند که از نظر سند و دلالت تمام باشند و حجیت هر یک مسلم باشد تا یکی درست و دیگری نادرست باشد. اما اگر یکی از احادیث بر دیگری ترجیح داشته باشد، یا یکی صحیح و دیگری غیر صحیح باشد، نوبت به معارضه نخواهد رسید.

مهمترین احادیثی که به عنوان معارض برای حدیث ثقلین مطرح شده، دو حدیث است:

۱- حدیث اقتدا به شیخین؛ رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: ((اقتدوا بالذین من بعدی ابی بکر و عمر.)) آنان مدعی هستند که این حدیث بر وجوب اقتدا به شیخین دلالت می‌کند و با حدیث ثقلین معارض است.

^{۲۶} صحیح مسلم / ج ۷ / ص ۱۲۲، تاریخ بغداد / ج ۸ / ص ۴۴.
^{۲۷} نوادر الاصول / ج ۱ ص ۲۵۸.

در پاسخ باید به نقد و بررسی این حدیث پرداخت که قابل بیان در این نوشتار نیست(به خاطر حجم مطلب) اما خلاصه آن این است که این حدیث دارای ضعف سندى است و بزرگان جرح و تعديل و عالمان مورد قبول اهل سنت به ضعیف بودن تمامی راویان آن و مجعول و دروغ بودن این حدیث تصریح نموده‌اند.^{۲۸}

۲- حدیث ثقلینی که در آن به جای کلمه ((عترت و اهل بیت))، کلمه ((سنه)) آمده است. برای پاسخ به این حدیث به کتاب دستبردی در حدیث ثقلین از همین مولف مراجعه شود.

۵- تکذیب حدیث ثقلین

ابن تیمیه می‌گوید: این حدیث دروغ است.^{۲۹}

عجب راه هوشمندانه و آسانی!

چرا اهل تسنن از این راه با همه سهولت غافل بوده و به راه‌های سخت‌تر مانند ضعف سندى و ناشناخته بودن حدیث و... روی آورده‌اند؟ پس بهترین راه آن است که حدیث ثقلین را انکار کنند.

شیوه ابن تیمیه و امثال او، همواره در قبال احادیث امامت امیرالمومنین(علیه السلام) و مناقب اهل بیت(علیهم السلام) اینگونه بوده است.

سلام و صلوات خداوند بر ارواح پاک اهل بیت خاندان نبوت(علیه السلام).

^{۲۸} صحیح ترمذی/ ج ۵/ص ۵۷۲، کتاب الضعفاء الکبیر/ ج ۴/ص ۹۵، میزان الاعتدال/ ج ۱/ص ۱۰۵ و ۱۴۱، لسان المیزان/ ج ۱/ص ۱۸۸، مجمع الزوائد/ ج ۹/ص ۵۳.

^{۲۹} منهاج السنة النبویة/ ج ۷/ص ۳۱۹.